

## بررسی چگونگی تشریح اذان و اقامه از دیدگاه اهل سنت و نقد آن<sup>۱</sup>

علیرضا هدائی<sup>۲</sup>، علی مظهر قراملکی<sup>۳</sup>، جواد سلطانی فرد<sup>۴</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۵/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۲۵)

### چکیده

کیفیت تشریح اذان و اقامه از مهم‌ترین مسائل اختلافی میان فریقین به شمار می‌آید. با توجه به اعتقاد مشهور اهل تسنن مبنی بر تشریح اذان و اقامه به صورت غیر وحیانی و توسط رؤیای فردی به نام عبدالله بن زید، این پرسش به وجود می‌آید که آیا می‌توان تشریح احکام الهی را با دخالت فرد یا افرادی صحیح دانست؟ پذیرش این اعتقاد چه نتایجی می‌تواند داشته باشد؟ در نوشتار حاضر به طور خاص به بررسی جایگاه اذان و اقامه در تشریح اسلامی از دیدگاه اهل تسنن و ادله آنان پرداخته شده است. اعتقاد به اینکه مبدأ اذان و اقامه با وحی نبوده است، با مبانی عقلی و نقلی به هیچ وجه همخوانی ندارد. مستندات غیر وحیانی بودن تشریح، افزون بر ابتلا به ضعف سندی، با یکدیگر تعارضات اساسی‌ای دارند.

### واژگان کلیدی: اذان، اقامه، تشریح، رؤیا، عبدالله بن زید

۱. این مقاله، مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مطالعه تطبیقی اذان و اقامه از دیدگاه فریقین» است.

۲. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)؛ Email:hodae@ut.ac.ir

۳. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران؛ Email:amghramali@ut.ac.ir

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران؛

Email:j.soltani.f@ut.ac.ir

## ۱. بیان مسأله

درباره چگونگی تشریح<sup>۱</sup> اذان و اقامه نظرات مختلفی وجود دارد. فقهای امامیه<sup>۲</sup> به پشتوانه روایات صحیحی که در این باره وجود دارد،<sup>۳</sup> معتقدند که تشریح اذان و اقامه و حیانی بوده است، بدین معنی که اذان و اقامه توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. در مقابل، اهل تسنن در قول مشهور برآنند که چون مسلمانان به مدینه هجرت کردند، پیامبر (ص) برای دعوت مسلمانان برای نماز جماعت با توجه به دوری مسافت و پراکندگی مهاجران و انصار در مدینه نمی‌دانستند از چه وسیله‌ای استفاده کنند؛<sup>۴</sup> برای حل این مشکل با اصحاب مشورت کردند که پیشنهادهایی از سوی آنان مطرح شد؛ مانند: بانگ «الصَّلَاةَ جَامِعَةً» سردادن، نصب پرچم، برافروختن آتش همچون مجوسیان، استفاده از دف رومیان، بهره‌گیری از بوق یهودیان و استفاده از ناقوس<sup>۵</sup> مسیحیان [نک: ۲۶، ج ۲، ص ۱۳۰؛ ۲۸، ج ۱، ص ۲۸۱]. در این میان فردی از انصار به نام

۱. «تشریح»، کلمه‌ای عربی و از ریشه «شرع» به معنای «نوشیدن آب با دهان» است. از این ریشه مشتقات متعددی منشعب می‌شود؛ مانند: «شریعت» که به معنای «آبشخور» است؛ برخی می‌گویند: علت این که احکام خدا، حلال و حرام خدا شریعت نامیده می‌شود به همین جهت است [۱۰، ج ۸، ص ۱۷۵]، یعنی دستورات الهی آبشخور حیات انسان‌اند. «تشریح» نیز در اصل و در لغت عربی به معنای «خیلی بالا بردن» چیزی است [۳۰، ج ۶، ص ۳۴۴۶] و در جایی که آب نهر بسیار بالا آمده باشد که حیوانات به راحتی از آن آب بخورند، به کار می‌رود و به صورت ضرب المثل می‌گویند: «أَهْوَنُ السَّقَى التَّشْرِیحُ»؛ راحت‌ترین آب دادن، تشریح است [۲۷، ج ۱۱، ص ۲۴۱]. این کلمه امروزه به معنای قانون‌گذاری است و بیشتر در مورد قانون‌گذاری در حوزه دین به کار می‌رود.

۲. مرحوم مجلسی معتقد است که فقهای امامیه در اینکه تشریح اذان و اقامه به سبب وحی الهی بوده است، همداستانند [نک: ۶۹، ج ۲، ص ۲۱۳].

۳. به‌عنوان نمونه نک: ۳، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ۲۲، ج ۴، ص ۱، ج ۵، ص ۱، ج ۱، ص ۱۸۳، ج ۲، ص ۲، ج ۲، ص ۳۱۲، ج ۱، ص ۵، ص ۴۲، ج ۴، ص ۳۸۷، ج ۲۱، ج ۶، ص ۱، ج ۱، ص ۲۸۱، ج ۸۶۴، ص ۲۸۲، ج ۸۶۵، ج ۸، ج ۱، ص ۲۵۴، ج ۴، ص ۶۷، ج ۳، ص ۳۰۲، ج ۱.

۴. ابن منذر می‌گوید: پیامبر (ص) از زمانی که نماز در مکه واجب شد تا زمانی که به مدینه هجرت کرد و تا وقتی که در این باره مشورت شد، بدون اذان نماز می‌خواند [۲۸، ج ۲، ص ۱۲۹]. لکن سیوطی در *الدر المنثور* ضمن تفسیر آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا...» (فصلت: ۳۳) از عائشه روایت کرده است که گفت: ندیدم این آیه نازل شود مگر درباره مؤذنان [۴۶، ج ۷، ص ۳۲۵] و این آیه مکی است؛ نک: ۲۳، ج ۵، ص ۱۳۹؛ ۶۳، ج ۱۵، ص ۳۶۰. البته برخی نیز در مقام پاسخگویی به این اشکال، دست به توجیهاتی زده‌اند که ناتمام است [نک: ۴۸، ص ۲۸].

۵. نک: ۶۰، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸.

«عبدالله بن زید»، اذان و اقامه را در رؤیا مشاهده کرده، پیامبر اکرم(ص) را از خوابش آگاه می‌سازد، ایشان نیز آن را می‌پسندند و دستور می‌دهند فقرات اذان و اقامه به بلال تعلیم داده شود تا پس از آن در هنگام نماز، او اذان گوید. حال پرسش آنست که آیا می‌توان چنین قولی را پذیرفت و تشریح اذان، یکی از مهم‌ترین احکام اسلامی را تابع خواب و رؤیا دانست؟ اهمیت این مسأله، از آن‌روست که پذیرش این قول با جایگاه رفیع وحی و نبوت ناسازگاری دارد. چگونه می‌توان تصور کرد پیامبری که خداوند از قول ایشان می‌فرماید: «فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم»، (انعام: ۵۰) در امور شرعی از مسلمانان نظرخواهی کنند. در این جستار تلاش شده است که مهم‌ترین ادله‌ای که اهل تسنن برای این مدعی بدانها استناد کرده‌اند - چه از نظر سندی و چه از نظر مضمونی - بررسی و بدانها پاسخ داده شود.

## ۲. تشریح اذان و اقامه در نظر اهل تسنن

درباره تشریح اذان و اقامه در بین فقهای اهل تسنن به تبعیت از روایات وارده در این زمینه، نظرات مختلفی وجود دارد. با توجه به مهم‌ترین روایات موجود در کتب اهل تسنن در این باره، نظرات اهل تسنن را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

۱. تشریح اذان و اقامه توسط برخی از صحابه ۲. تشریح وحیانی اذان و اقامه.
۲. ذیلاً به مستندات هر دو نظر اشاره می‌شود:

### ۲.۱. تشریح اذان و اقامه توسط برخی از صحابه

روایاتی که بیانگر تشریح اذان و اقامه توسط برخی از صحابه هستند خود به دودسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست، روایاتی است که بیانگر تشریح به وسیله رؤیای برخی از صحابه هستند؛ دسته دوم، روایاتی است که بر اساس آنها تشریح، با پیشنهاد برخی از صحابه انجام پذیرفت.

#### ۲.۱.۱. تشریح اذان و اقامه توسط رؤیای برخی از صحابه

۲.۱.۱.۱. (روایت اول):<sup>۱</sup> پدرم، عبدالله بن زید گفت: وقتی رسول خدا(ص) دستور داد ناقوسی بسازند تا برای جمع کردن مردم برای نماز به صدا درآورند، در خواب دیدم که

۱. بیهقی نقل می‌کند که در اخبار عبدالله بن زید در قصه اذان خبری صحیح‌تر از این روایت وجود ندارد [۲۰، ج ۱، ص ۵۷۵]؛ اما با وجود این، این روایت چه از نظر سندی و چه از نظر مضمونی مبتلا به اشکال است که به آن اشاره خواهد شد.

مردی ناقوس بر دست، دور من می‌چرخید. به او گفتم: این ناقوس را می‌فروشی؟ گفت: برای چه می‌خواهی؟ گفتم: تا با آن مردم را برای نماز فراخوانیم. گفت: آیا تو را به چیزی بهتر از آن راهنمایی کنم؟ به او گفتم: آری، گفت: بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ...، صبح روز بعد نزد رسول خدا(ص) آمدم و او را به آنچه که دیده بودم، آگاه کردم. ایشان فرمود: آنچه دیدی حقیقتاً رؤیای حقی است إن شاء الله، پس برخیز و نزد بلال برو و آنچه را که در خواب دیدی، به او بیاموز تا او با آن اذان گوید، زیرا صدای او از صدای تو رساتر است. پس من با بلال برخاستم [و آنچه را که در خواب دیده بودم] به او یاد می‌دادم و او اذان می‌گفت.

عمر بن خطاب در خانه خود صدای اذان را شنید، [باعجله] درحالی که ردائش [بر زمین] کشیده می‌شد، از خانه خارج شد و می‌گفت: ای رسول خدا! قسم به آنکه تو را به حق به پیامبری برگزید، همانند آنچه را که او در خواب دید، من نیز دیدم. رسول خدا(ص) فرمود: خدای را سپاس [۴۲، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۴۹۹؛ ۴۹، ج ۲۶، ص ۴۰۲، ح ۱۶۴۷۸؛ همچنین نک: ۲۱، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۸۹].

۲. ۱. ۱. ۲. (روایت دوم): رسول خدا(ص) به شیپور(بوق) فکر می‌کرد و نیز دستور داد تا ناقوسی از چوب بتراشند، تا اینکه اذان در خواب به عبدالله بن زید تعلیم داده شد... عبدالله بن زید نزد پیامبر(ص) آمد و ایشان را از رؤیایش باخبر ساخت، پیامبر(ص) فرمود: به درستی که دوستان(عمر بن خطاب) نیز همین خواب را دیده است، به همراه بلال به مسجد برو و اذان را به او تعلیم ده... چنین کردم و بلال اذان می‌گفت، در این حال عمر بن خطاب صدا را شنید و خارج شد و گفت یا رسول الله! به خدا سوگند رؤیایی را که او دید من هم دیدم [۶۵، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۷۰۶؛ ۸۴، ج ۸، ص ۳۳۰، ح ۲۳۱۴۱].

۲. ۱. ۱. ۳. (روایت سوم): پیامبر(ص) می‌خواست که دو چوب<sup>۱</sup> را برگیرد تا به هم زده شوند و مردم برای نماز جمع شوند، آنگاه عبدالله بن زید انصاری دو چوب را در خواب دید و گفت: این دو چوب همانند آن چیزی است که رسول خدا می‌خواست، به او گفته شد: آیا برای نماز اذان نمی‌گویید؟ [و اذان به او تعلیم داده شد] عبدالله بن زید بعد از آنکه بیدار شد، نزد پیامبر(ص) آمد و ایشان را از خوابش باخبر ساخت، آنگاه پیامبر(ص) دستور داد که اذان گفته شود [۱۳، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱].

۱. این دو چوب همان ناقوس بوده است؛ یک چوب کوچک که به چوب بزرگ‌تر می‌زدند و از آن صدا بر می‌خواست [۳۶، ج ۱، ص ۲۶۰].

۲. ۱. ۱. ۴. (روایت چهارم): اصحاب ما از رسول خدا روایت کرده‌اند که فرمود: نماز مسلمانان - یا مؤمنان - به صورت یکسان [و به جماعت که نماز را همه باهم و در یک‌زمان بخوانند] مرا خرسند می‌ساخت، و در این اندیشه بودم که مردانی را در محله‌ها بپراکنم که مردم را به زمان نماز ندا دهند و حتی بر آن شدم کسانی را بر بام خانه‌های بلند بگمارم تا مردم را به زمان فرارسیدن نماز ندا دهند حتی ناقوس بزنند یا نزدیک بود که ناقوس بزنند. [در همان روز یا فردای آن] مردی از انصار آمد و گفت: ای رسول خدا، هنگامی که اهتمام و خواست تو را دریافتم و از نزدت بازگشتم [در خواب] مردی را دیدم که دو جامه سبز به تن داشت، به مسجد درآمد و اذان گفت آنگاه با درنگی نشست و برخاست و نظیر آنچه گفته بود بر زبان آورد جز اینکه این بار گفت: «قد قامت الصلوه» و اگر مردم مرا بیهوده‌گو نخوانند، می‌گویم من بیدار بودم نه خواب. پیامبر(ص) فرمود: خدای بزرگ خیر را به تو نمایاند، بلال را [به آنچه دیده‌ای] فراخوان تا اذان گوید. عمر گفت: مثل آنچه او دید من دیدم لیکن چون پیش از من گفت، شرم کردم آن را بازگویم [۴۲، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۵۰۶].

۲. ۱. ۱. ۵. (روایت پنجم): پیامبر(ص) به این می‌اندیشید که چگونه مردم را برای نماز جمع کند، فردی به او گفت: هنگام نماز پرچمی نصب کن تا وقتی مردم آن را ببینند دیگران را خبر کنند، پیامبر(ص) این پیشنهاد را نپسندید. برخی دیگر از شیپور یهودیان یادکردند، پیامبر(ص) این پیشنهاد را نیز نپسندید و فرمود: این سنت یهود است. برخی دیگر از ناقوس نام بردند، پیامبر(ص) فرمود: ناقوس از مسیحیان است. عبدالله بن زید درحالی که این دغدغه رسول خدا(ص) برایش اهمیت داشت، به خانه آمد و اذان را در خواب دید. صبح روز بعد نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: «من بین خواب و بیداری بودم که فردی نزد من آمد و اذان را به من یاد داد.» عمر بن خطاب نیز قبل از او چنین رؤیایی را دیده بود، اما بیست روز از افشای آن خودداری کرد. بعد که خواب را برای پیامبر(ص) نقل کرد، پیامبر(ص) به او فرمود: «چه باعث شد که مرا از آن آگاه نکنی؟» عمر گفت: «عبدالله بن زید از من پیشی گرفت و من دیگر حیا کردم.» سپس رسول خدا(ص) به بلال فرمود: «بایست و بنگر عبدالله بن زید به تو چه فرمان می‌دهد، آن را انجام ده.» از آن پس بلال اذان می‌گفت.

ابو بشر می‌گوید: ابو عمیر به من گفت: انصار چنین می‌پندارند که اگر عبدالله بن زید در آن روز بیمار نبود، پیامبر(ص) او را به‌عنوان مؤذن نصب می‌کرد [۲۰، ج ۱، ص ۵۷۴، ح ۱۸۳۴؛ ۴۲، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۴۹۸].

۲. ۱. ۱. ۶. (روایت ششم): پیامبر(ص) درباره چیزی که مردم را به نماز فراخواند از آنان نظرخواهی کرد. گروهی شیپور را پیشنهاد کردند که او این پیشنهاد را نپسندید، چون شیپور رسم یهودیان بود. گروهی دیگر ناقوس را پیشنهاد کردند که آن را نیز چون رسم مسیحیان بود نپسندید، تا اینکه در آن شب مردی از انصار که به او عبدالله بن زید می‌گفتند و عمر بن خطاب رؤیای اذان را دیدند... [۶۵، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۷۰۷].

۲. ۱. ۱. ۷. (روایت هفتم): ... عبدالله بن زید اذان را در خواب دید و نزد پیامبر(ص) آمد و او را از خوابش باخبر ساخت، پیامبر(ص) فرمود: آن را به بلال بیاموز، پس او آن را به بلال یاد داد و بلال اذان گفت، سپس عبدالله گفت: اذان را من دیده‌ام و خودم نیز می‌خواستم بانگ اذان سر دهم! پیامبر(ص) فرمود: اقامه را تو بگو [۴۲، ج ۱، ص ۳۸۵، ح ۵۱۲].

۲. ۱. ۱. ۸. (روایت هشتم): پیامبر(ص) می‌خواست نشانه‌ای را قرار دهد تا مردم به وسیله آن برای نماز جمع شوند... تا اینکه مردی از انصار به نام عبدالله بن زید رؤیای اذان را دید، عمر بن خطاب هم همان شب آن رؤیا را دید، عمر گفته است: چون صبح شد پیامبر(ص) را از خوابم آگاه ساختم اما آن مرد انصاری شبانگاه نزد پیامبر(ص) رفت و به ایشان خبر داد... [۱۸، ج ۱، ص ۲۴۷].

۲. ۱. ۱. ۹. (روایت نهم): ... [پس از تعلّم اذان در رؤیا توسط عبدالله بن زید و تعلیم آن به بلال] بلال نزد پیامبر(ص) آمد و دید که ایشان خواب است، «فَصَرَخَ بِلَالٌ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» (با صدای بلند فریاد زد: نماز بهتر از خواب است)، از آن پس، این عبارت در اذان صبح وارد شد! [۴۹، ج ۲۶، ص ۳۹۹، ح ۱۶۴۷۷].

۲. ۱. ۱. ۱۰. (روایت دهم): [بعد از اینکه عبدالله بن زید، رؤیای خویش را برای پیامبر(ص) نقل کرد] پیامبر(ص) به او فرمود: برخیز و اذان بگو، او گفت: ای رسول خدا! صدایم بد است، پیامبر(ص) فرمود: آنچه را دیدی به بلال بیاموز، آنگاه عبدالله اذان را به بلال تعلیم داد و بلال اذان گفت [۵۱، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۱۷۸۷].

۲. ۱. ۱. ۱۱. (روایت یازدهم): مردی از انصار بر پیامبر(ص) گذشت و ایشان اندوهگین بودند... [آن مرد نیز اندوهناک شد و در خواب، اذان به او تعلیم داده شد و او نیز پیامبر(ص) را از خوابش باخبر کرد] پیامبر(ص) فرمود: مثل این را ابوبکر به ما خبر داد، پس به بلال بگویند که بدین شیوه اذان گویند [۵۳، ج ۲، ص ۲۹۳، ح ۲۰۲۰].

۲. ۱. ۱. ۱۲. (روایت دوازدهم): [پس از آنکه عمر بن خطاب اذان را در رؤیا دید]

نزد پیامبر(ص) آمد تا ایشان را از خوابش باخبر سازد، در حالی که پیش از او در این زمینه به پیامبر(ص) وحی شده بود، از این رو پیش از رسیدن عمر به پیامبر(ص)، بلال اذان می‌گفت. پس چون عمر خوابش را گفت: پیامبر(ص) فرمود: وحی بر تو سبقت گرفت [۵۱، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۱۷۷۵].<sup>۱</sup>

## ۲. ۱. ۲. تشریح اذان و اقامه به پیشنهاد برخی از صحابه

۲. ۱. ۱. ۲. (روایت سیزدهم): چون مسلمانان به مدینه آمدند، جمع می‌شدند و در انتظار وقت نماز می‌نشستند و کسی نبود که برای نماز ندا دهد. روزی در این باره با یکدیگر سخن گفتند؛ گروهی گفتند ناقوسی همچون ناقوس مسیحیان برگزید، برخی بوقی مانند بوق یهودیان را پیشنهاد دادند. عمر بن خطاب گفت: چرا مردی را بر نمی‌انگیزید که برای نماز ندا سر دهد؟ آنگاه پیامبر(ص) فرمود: ای بلال! برخیز و به نماز ندا ده [۱۷، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۶۰۴].<sup>۲</sup>

۲. ۱. ۲. ۲. (روایت چهاردهم): بلال نخستین بار اینگونه اذان می‌گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله، حيّ على الصلاة»؛ عمر بن خطاب به او گفت: پس از آن بگو: «أشهد أن محمداً رسول الله»، پیامبر(ص) فرمود: همانگونه که عمر تو را امر می‌کند، بگو [۸۰، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۳۶۲].<sup>۳</sup>

۱. طبق روایت یازدهم و دوازدهم اولین کسی که رؤیای اذان را دیده و پیامبر(ص) را از آن باخبر ساخته است به ترتیب، ابوبکر و عمر بن خطاب بوده است نه عبدالله بن زید.

۲. همچنین این روایت در این منابع آمده است: ۲۱، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۱۹۰؛ ۷۶، ج ۲، ص ۲، ح ۶۲۶؛ ۷۹، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۳۷۷. در اسناد تمامی آنها نام «ابن جریج» به چشم می‌خورد. گفتنی است نمی‌توان روایت بخاری را بر ندا به «الصلاة جامعة» - آنگونه که ابن حجر گفته است [نک: ۲۸، ج ۲، ص ۱۳۰] - و احادیث رؤیای اذان را به «فرمان به اذان گفتن» حمل کرد؛ زیرا اولاً این جمع دلیل و شاهی ندارد، ثانیاً اگر پیامبر(ص) به بلال دستور می‌دادند که با صدای بلند و مکرر بگوید «الصلاة جامعة»، مشکل حل می‌شد و موضوعی برای حیرت باقی نمی‌ماند. این قراین نشان می‌دهد که دستور پیامبر(ص) به ندا سردادن همان فرمان دادن به گفتن اذان مشروع بوده است [نک: ۴۰، ج ۱، ص ۱۳۹].

۳. باید توجه داشت این روایت بیانگر تشریح بخشی از اذان توسط عمر بن خطاب است که البته علاوه بر ضعف سند، با دیگر روایاتی که فقره شهادت بر رسالت را از ابتدا داخل در اذان می‌دانند (مانند روایت اول) منافات دارد.

## ۲.۲. تشریح و حیانی اذان و اقامه

روایاتی که بیان‌کننده تشریح اذان و اقامه به وسیله وحی هستند، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ بر اساس دسته نخست، عمر و بلال، فقرات اذان و اقامه را مستقیماً از جبرئیل شنیده‌اند؛ اما بر اساس دسته دوم، پیامبر اکرم(ص) بوده‌اند که اذان و اقامه را بدون واسطه از جبرئیل اخذ فرموده‌اند. در ذیل به این دو روایت اشاره می‌شود:

### ۲.۲.۱. شنیدن اذان جبرئیل در آسمان توسط برخی از صحابه

۲.۲.۱.۱. (روایت پانزدهم): نخستین کسی که در آسمان اذان گفت جبرئیل بود، عمر و بلال آن را شنیدند. عمر شتافت و پیامبر(ص) را به آنچه شنیده بود خبر داد سپس بلال چنین کرد. پیامبر(ص) به او فرمود: ای بلال عمر بر تو پیشی جست آن‌چنان‌که شنیدی اذان بگو... (۱۹، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۸۷۵).

### ۲.۲.۲. دریافت اذان از جبرئیل توسط پیامبر اکرم(ص)

دسته‌ای از روایات اهل تسنن - همانگونه که امامیه بدان معتقد است - بیان می‌دارد در تشریح اذان و اقامه هیچ انسانی دخالت نداشته، پیامبر اکرم(ص) مستقیماً آنها را از جبرئیل اخذ فرموده‌اند. در پایان بخش بررسی مضمونی روایات، به احادیثی چند از این دسته اشاره خواهد شد.<sup>۱</sup>

## ۳. بررسی روایات

حال پس از ذکر این روایات از مهم‌ترین مصادر روایی اهل تسنن، به بررسی آنها از دو جهت «سندی» و «مضمونی» می‌پردازیم:

### ۳.۱. بررسی سندی

سند این روایات قابل‌اعتماد نیست؛ زیرا یا موقوف‌اند (یعنی سند آنها به پیامبر(ص) متصل نمی‌شود) یا مُسندهایی هستند که در سلسله سند آنها راوی مجهول، مجروح،

۱. ناگفته نماند در برخی از روایات اهل تسنن، سخن از تشریح و نزول اذان به وسیله جبرئیل بر حضرت آدم (ع) در هنگام هبوط به‌منظور از بین رفتن وحشت او به میان آمده است که به جهت مشهور نبودن این قول از پرداختن به آن صرف‌نظر گردید. نک: ۲۸، ج ۱، ص ۳۱۷.



ضعیف یا متروک قرار دارد<sup>۱</sup> که به دلیل ضرورت رعایت اختصار، بررسی مبسوط آن در این نوشتار ممکن نیست.<sup>۲</sup>

### ۲.۳. بررسی مضمونی

بر فرض که سند این روایات، اصطلاحاً «صحیح» هم باشد، به دلیل ناسازگاری مضمون آنها با عقل سلیم و مبانی اسلام، مردود بودن آنها غیرقابل تردید است. روایاتی که تشریح اذان و اقامه را از منبعی جز وحی می‌دانند، از جهات مختلفی با مبانی عقلی و نقلی ناسازگاراند؛ در این بخش به مهم‌ترین اشکالات مضمونی این دسته از روایات اشاره می‌شود:

۱.۲.۳. خداوند سبحان به پیامبرش فرمان داد تا با مؤمنان در اوقات مختلف، نماز بگزارد. طبع قضیه اقتضا دارد که کیفیت تحقق این امر را به ایشان بیاموزد. چه، از این رو معنی ندارد که پیامبر اکرم (ص) چندین روز (بسیست روز طبق روایت پنجم) متحیر باشند و ندانند چگونه مسئولیتی را که بر عهده ایشان گذاشته شده است انجام دهند و مردم را برای نمازی که عمود دین است و باید در وقت معین و مشخصی (نک: نساء: ۱۰۳) به جا آورده شود، گرد آورند [نک: ۴۰، ج ۱، ص ۱۳۵] و گاه متوجه شیپور شوند، گاه ناقوس و... آیا این تصور با مقام نبوت سازگار است!؟

۱. دربارهٔ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، نک: ۷۲، ج ۲۴، ص ۴۲۱-۴۲۴؛ دربارهٔ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ التَّمِيمِيِّ، نک: ۷۲، ج ۲۴، ص ۳۰۴؛ دربارهٔ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ، نک: ۲۱، ج ۱، ص ۳۵۸-۴۳، ج ۵، ص ۱۹۱؛ ۵۹، ج ۵، ص ۲۲۴؛ دربارهٔ أَبُو عَبِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبِيدِ بْنِ مَيْمُونِ الْمَدَنِيِّ، نک: ۷۲، ج ۲۶، ص ۷۳؛ دربارهٔ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، نک: ۳۴، ج ۵، ص ۴۶۸، ج ۲۱۳؛ ۴۱، ص ۴۴؛ دربارهٔ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، نک: ۳۱، ج ۱، ص ۴۵۱؛ ۴۳، ج ۵، ص ۱۹۲؛ دربارهٔ أَبِي عَمِيرٍ بْنِ أَنَسٍ، نک: ۵۹، ج ۱۲، ص ۱۸۸؛ ۷۲، ج ۳۴، ص ۱۴۳؛ دربارهٔ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَأَسْطِيِّ، نک: ۷۲، ج ۲۵، ص ۱۴۰، ص ۱۴۲؛ دربارهٔ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَدَنِيِّ، نک: ۷۲، ج ۱۶، ص ۵۲۱-۵۲۴؛ دربارهٔ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو، نک: ۲۲، ج ۱، ص ۵۴۴؛ ۳۳، ج ۳، ص ۶۷۴؛ ۴۱، ص ۴۷؛ ۷۲، ج ۲۶، ص ۲۲۰؛ دربارهٔ مُسْلِمُ بْنُ خَالِدٍ، نک: ۷۲، ج ۲۷، ص ۵۱۱-۵۱۲؛ دربارهٔ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ شَهَابِ الزُّهْرِيِّ، نک: ۷۲، ج ۲۶، ص ۴۳۹-۴۴۰؛ دربارهٔ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، نک: ۳۴، ج ۲، ص ۳۷۶؛ دربارهٔ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَافِعٍ، نک: ۸۴، ج ۸، ص ۳۳۴؛ دربارهٔ سَعِيدِ بْنِ سِنَانٍ، نک: ۷۲، ج ۱۰، ص ۴۹۶-۴۹۷؛ همچنین دربارهٔ عُمُومَةٍ لَهُ مِنَ الْأَنْصَارِ باید گفت: راوی، این روایت را به نقل از یکی از عموهای انصاری خود ذکر کرده است که مجهول الحال است؛ بنابراین نمی‌توان به او اعتماد کرد.

۲. روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که البته آنها نیز مبتلا به ضعف سندی هستند. جهت آگاهی بیشتر، نک: ۴۷، ص ۲۹۲ به بعد؛ ۴۱، ص ۳۸ به بعد؛ ۷۱، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۳.۲.۲. اخبار تشریح غیر وحیانی اذان و اقامه در مقایسه با یکدیگر تعارضات بسیاری دارند که این مسأله خود موجب غیرقابل اعتماد شدن این دسته از روایات می‌شود؛ مرحوم شرف الدین می‌نویسد: «تعارضی که میان این احادیث هست ایجاب می‌کند که همگی از درجه اعتبار ساقط شوند.» [۴۷، ص ۳۰۴] به عنوان نمونه به مواردی چند از این تعارضات اشاره می‌شود:

**الف.** در روایات اول تا چهارم به این مطلب اشاره شده است که پیامبر(ص) ناقوس مسیحیان را به عنوان ابزاری برای گردآوری مردم پسندیدند، در حالی که در سایر روایات آمده است که پیامبر(ص) به جهت عدم تشبیه به مسیحیان، پیشنهاد استفاده از ناقوس را نپذیرفتند.

اگر برای از میان برداشتن این تعارض گفته شود: پیامبر(ص) ابتدائاً استعمال ناقوس را نپسندیدند، لکن پس از آن دستور به استفاده از آن دادند، می‌گوییم: چگونه ممکن است پیامبر(ص) موافقت با مسیحیان را ناخوش دارند، اما از این عقیده‌شان برگردند؛ آیا این کار در ابتدا قبیح بود و بعد حسن شد؟ آیا پیامبر(ص) از ابتدا به وجود مصلحت در آن آگاه نبودند که با آن مخالفت کردند؟ اگر گفته شود: پیامبر(ص) ناچار شدند که از ناقوس استفاده کنند، می‌گوییم: یعنی هیچ راهی جز استفاده از ناقوس برای جمع کردن مردم وجود نداشت؟ آیا ممکن نبود منادی‌ای گماشته شود تا مردم را برای نماز ندا دهد، همانگونه که پیش از آن ندای «الصلاة جامعة» سر داده می‌شد؟ [نک: ۱۸، ج ۱، ص ۲۴۶]

**ب.** در روایت سیزدهم آمده است که پیامبر(ص) در مجلس مشورتی، دستور دادند تا بلال اذان گوید و عمر بن خطاب نیز هنگام صدور این امر حاضر بود، اما طبق برخی روایات (مانند روایت اول و دوم) زمانی که پیامبر(ص) به بلال دستور دادند که اذان گوید، عمر در آنجا حضور نداشته و با شنیدن صدای بلال با عجله و درحالی که ردائش بر زمین کشیده می‌شد از خانه خارج شده است [نک: ۴۷، ص ۳۰۶].

**ج.** بنا بر روایت دوم، رسول اکرم(ص) در اندیشه استفاده از شیپور یهودیان بودند درحالی که بنا بر برخی از دیگر روایات (مانند روایت پنجم)، آن حضرت درباره مسأله کیفیت اعلام نماز با مردم مشورت فرمودند و آنان شیپور را پیشنهاد کردند ولی ایشان این پیشنهاد را نپسندیدند (نک: ۱۲، ج ۲، ص ۵۰۱).

**د.** طبق احادیث رؤیا، خواب برخی از صحابه مبدأ تشریح اذان بوده است، و این مطلب با روایاتی که سبب تشریح اذان را شخص عمر بن خطاب - نه خواب او - (مانند

روایت سیزدهم) یا حتی شخص پیامبر اکرم(ص) [نک: ۱۷، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۶۰۳] یا وحی [نک: ۵۱، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۱۷۷۵] می‌دانند منافات دارد.

ه. در میان آن دسته از روایاتی که مبدأ تشریح را خواب برخی از صحابه می‌دانند نیز اختلافاتی وجود دارد. طبق روایات اول تا دهم، عبدالله بن زید، بر اساس روایت یازدهم ابوبکر و طبق نقل عبدالرزاق [نک: ۵۱، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۱۷۷۵]، عمر بن خطاب، کسانی‌اند که رؤیای اذان را دیده‌اند؛ و حتی گفته شده است هفت نفر از انصار و نیز گفته شده چهارده نفر مجموعاً ادعا کرده‌اند که اذان را در خواب دیده‌اند [نک: ۲۸، ج ۲، ص ۱۳۲]. شریعت محل عبور هر رهگذر نیست، اگر شریعت و احکام شرعی تابع رؤیا و خواب اشخاص باشد، فاتحه اسلام را باید خواند [۳۹، ج ۳، ص ۳۱-۳۲].

و. براساس برخی روایات (مانند روایات اول تا سوم)، عبدالله بن زید می‌گوید: «اذان را در خواب دیدم»، اما در برخی دیگر از روایات (روایت پنجم) می‌گوید: «بین خواب و بیداری بودم» و در روایتی دیگر (روایت چهارم) حتی گفته است: «اگر مردم مرا بیهوده گو نخوانند می‌گویم من بیدار بودم نه خواب» [۵۶، ج ۵، ص ۱۵۱].

ز. طبق برخی از روایات (اول و پنجم) عبدالله بن زید بامداد - پس از اینکه از خواب برخاست - پیامبر(ص) را از خوابش باخبر ساخت، زیرا می‌گوید: «فَلَمَّا أَصْبَحْتُ، أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ» (چون صبح شد نزد پیامبر(ص) آمدم)، یا «فَعَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ» (صبح روز بعد نزد رسول خدا(ص) آمد)، درحالی‌که این نظر مخالف روایت هشتم - که در آن، مرد انصاری شبانگاه نزد پیامبر(ص) می‌آید و ایشان را از خوابش باخبر می‌سازد - و سخن حافظ دمیاطی است که در سیره‌اش می‌گوید: عبدالله بن زید شب نزد پیامبر(ص) آمد و به او خبر داد. و پیداست که متبادر از «أصبحت» و «غدا»، صبح است نه آنگونه که حلبی در مقام توجیه برآمده و گفته است که این دو جمله اشاره به نزدیکی صبح دارد [نک: ۲۸، ج ۲، ص ۱۳۲؛ ۴۸، ص ۶۸].

ح. در روایت پنجم آمده است که عمر بن خطاب رؤیای اذان را بیست روز قبل از رؤیای عبدالله بن زید دیده است، اما طبق روایت هشتم، عمر بن خطاب همزمان با عبدالله بن زید و در همان شب رؤیای اذان را دیده است.

ط. در نقل عبدالرزاق [۵۱، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۱۷۷۵] آمده است که قبل از باخبر شدن پیامبر(ص) از رؤیا، وحی بر ایشان نازل شده بود، درحالی‌که چنین مطلبی در دیگر روایات به چشم نمی‌خورد.

ک. در بیشتر روایات یادشده، پس از آنکه پیامبر(ص) از خواب صحابی باخبر می‌شوند، دستور می‌دهند که اذان به بلال آموخته شود و او اذان گوید (تا آنجا که طبق روایت هفتم، عبدالله بن زید حتی از این موضوع ناراحت می‌شود و می‌گوید من خودم خواب را دیده‌ام و خودم هم می‌خواهم اذان گویم)، درحالی‌که بر اساس روایت دهم، پیامبر(ص) ابتدائاً به خود عبدالله بن زید دستور می‌دهند بانگ اذان سر دهد. به‌علاوه، پیش‌ازاین گفته شد که ابو بشر می‌گوید: ابو عمیر به من گفت: انصار چنین می‌پندارند که اگر عبدالله بن زید در آن روز بیمار نبود، پیامبر(ص) او را به‌عنوان مؤذن نصب می‌کرد.

ی. در بیشتر روایات رؤیا آمده است که عبدالله بن زید رؤیای اذان را دید و پیامبر(ص) را از رؤیایش باخبر ساخت، اما طبق روایت پانزدهم، جبرئیل در آسمان دنیا ندا داد و عمر و بلال هر دو شنیدند و عمر بود که سبقت گرفت و پیامبر(ص) را خبر داد [۵۶، ج ۵، ص ۱۵۱].

ل. در روایت اول، فصول ابتدائی اقامه یکی‌یکی نقل شده است، اما در روایت یازدهم چنین آمده است: «اقامه را مانند اذان به او یاد داد» و فصول ابتدائی اذان را دو تا دو تا نقل کرده است [۵۶، ج ۵، ص ۱۵۱].

م. در روایت اول، فقره «حَىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» نیامده است، درحالی‌که طبق روایات موردقبول اهل تسنن، این جمله در زمان پیامبر(ص) (و حتی زمان ابوبکر و اوایل خلافت عمر)، جزء فصول اذان بوده است، ولی عمر به دلیل این‌که مردم فکر نکنند، نماز حتی از جهاد هم مهم‌تر است، این جمله را از اذان حذف کرده است [نک: ۴۴، ج ۱، ص ۵۴۲؛ به نقل از ۴۸، ص ۱۸۲].

۳.۲.۳. نماز و روزه از امور عبادی هستند و از امور عرفی مانند جنگ نیستند که چه‌بسا پیامبر(ص) در مورد آنها با اصحاب خویش مشورت می‌کردند. به دیگر بیان دریافت انحصاری شریعت از خدا هر آنچه را که جز وحی باشد نفی می‌کند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که وحی خدا را پیامبر(ص) از پیش خودشان نمی‌توانند تغییر دهند یا به چیز دیگری تبدیل کنند. خداوند، خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید: «بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!» (یونس: ۱۵) یا «نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد، من تنها از آنچه بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم» (أحقاف: ۹؛ أعراف: ۲۰۳) یا «و هرگز از روی هوای نفس سخن

نمی‌گوید» (نجم: ۳). در شأن پیامبر اکرم(ص) نیست که بر وحی پیشی گیرند یا خودشان چیزی را تشریح کنند؛ زیرا ایشان باید در این زمینه تنها شنوای وحی باشند یا آمدن آن را انتظار کشند، چنانچه در مسأله تغییر قبله مدت شش یا هفت ماه در انتظار وحی ماندند تا اینکه آیه ۱۴۴ بقره نازل شد. و نیز پیداست که خیلی بعید است از مشاوره، حکم شرعی زاییده شود؛ زیرا دین خدا خالص است و نقش غیر را در خود بر نمی‌تابد (نک: آل عمران: ۱۵۴). از اینجا می‌توان دریافت که آیه «و شاورهم فی الأمرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹) بر مشاوره در موضوعات خارجی و شئون زندگی و تصمیم‌گیری در بعضی از حوادث مانند استراتژی جنگی، چگونگی برخورد با حیلۀ دشمنان، زمینه‌های دستیابی به امنیت، صلح و... دلالت دارد. و این مشاوره ثمرات ارزنده‌ای دارد، از جمله اینکه مشاوران را به مشارکت در تصمیم‌گیری مناسب - در کار موردنظر - فرامی‌خواند و آنان را در راه اجرای مقررات و قوانین این مشاوره و تحمل نتایج آن توانمند می‌سازد و با وجود این، تصمیم‌گیری نهایی با پیامبر(ص) است و همین امر، بایدها و نبایدها را مشخص می‌کند و تصمیم پیامبر(ص) در مسأله، ملاک و معیار قرار می‌گیرد: «فَإِذَا عَزَمْتَ»، بنابراین جایگاه شوری دخالت در تشریح احکام نیست و اگر دخالت کند به منزله نقش داشتن در وحی و قانون‌گذاری است و از شأن نبوت و پیامبر(ص) می‌کاهد و باب دروغ‌پردازی و افترا به خداوند را می‌گشاید. خداوند متعال پیامبرش را - با اینکه محبوب‌ترین خلق نزد اوست - به شدت بر حذر داشته و تهدید کرده که مبدا یک حرف از قرآن را تغییر دهد، آنجا که می‌فرماید: «اگر او [یعنی پیامبر اکرم(ص)] سخنی دروغ بر ما می‌بست \* ما او را با قدرت می‌گرفتیم \* سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم \* و هیچ‌کس از شما نمی‌توانست از (مجازات) او مانع شود!» (الحاقه: ۴۴-۴۷) [نک: ۳۹، ج ۳، ص ۲۸؛ ۴۷، ص ۳۰۱؛ ۴۸، ص ۶۰-۶۲].

۳. ۲. ۴. در احکام و مسائل شرعی استناد به خواب خطاست، عالمان دینی بر این باورند که تنها رؤیای پیامبران حجت است نه غیر آنان، چه، خواب آنها جزئی از وحی است.<sup>۱</sup> اما با وجود این برخی برای صحیح شمردن روایات رؤیای اذان دست به توجیهاتی زده‌اند. عَسْقَلَانِی می‌گوید: در اثبات حکم اذان به خواب عبدالله بن زید به این دلیل

۱. حضرت امیر(ع) در بیان یکی از اقسام چهارگانه خواب می‌فرمایند: پیامبران به پشت می‌خوانند در حالی که چشمشان باز است و چشم‌به‌راه وحی الهی هستند [۷، ج ۱، ص ۲۶۳]. خواب حضرت ابراهیم(ع) درباره ذبح فرزندش اسماعیل(ع)، نمونه‌ای از این نوع وحی است [نک: ۶۸، ج ۵۸، ص ۱۵۶].

اشکال شده که بر خواب غیر انبیاء حکم شرعی بنا نمی‌شود، و جواب داده شده به احتمال هم‌زمانی وحی با آن [بدین معنی که افزون بر خواب، در این باره وحی نیز نازل شده و به خاطر سازگاری رؤیای اذان با وحی می‌توان آن را صحیح دانست] [۵۸، ج ۲، ص ۸۲؛ همچنین نک: ۱۱، ج ۱، ص ۲۶۸؛ به نقل از ۷۱، ص ۱۹۹].

لیکن واضح است که این پاسخ، علمی و دقیق نیست، زیرا مجرد احتمال هم‌زمانی خواب با وحی سودمند نیست، چه اگر این تقارن صحیح بود، روایات مورد اعتماد در این باب آن را یادآور می‌شد، و به اجتهادات کسانی چون ابن حجر منحصر نمی‌گردید. پس صرف وجود «احتمال»، نمی‌تواند پاسخ خوبی برای این اشکال به حساب آید؛ افزون بر این، چرا زمانی که پیامبر اکرم (ص) به مدینه آمدند و - طبق نقل اهل تسنن - متحیر بودند، وحی بر ایشان نازل نشد [و ایشان منتظر ماندند] تا اینکه عبدالله بن زید، پیامبر (ص) را از خوابش آگاه ساخت، آنگاه وحی مطابق این خواب فرود آمد؟ [نک: ۴۸، ص ۶۵-۶۶] ثالثاً اگر دیدن رؤیا هم‌زمان با وحی اتفاق افتاده است، چه اصراری برای اثبات اذان و اقامه با خواب و رؤیا است، بلکه همانند دیگر احکام شرعی اذان و اقامه را نیز تابع وحی به حساب آوریم مگر آنکه بخواهیم منزلت فرد یا افرادی را رفعت بخشیم یا باب تشریح غیر وحیانی را بازنماییم.

۳. ۲. ۵. مطلب دیگر آنکه می‌بینیم بیشترین فشار و مسئولیت در نقل خبر اذان بر دوش عبدالله بن زید عبد ربّه خزرجی انصاری گذاشته شده است در حالی که این صحابی در تاریخ و فقه، نشان روشنی ندارد و تنها به «کسی که اذان بر او نمایان شد» معروف شده و جز این حدیث، در زمینه‌های دیگر شناخته شده و مشهور نیست [نک: ۷۲، ج ۱۴، ص ۵۴۱؛ ۸۱، ج ۳، ص ۳۷۹] و مثل این سخن درباره عبدالله بن زید بن عاصم مازنی انصاری - صاحب حدیث وضو - گفته شده، کسی که قسمتی از وضوی ثلاثی غسلی (سه مرتبه شستن اعضای وضو) را بر عهده او افکنده و ادعا کرده‌اند که اخبار صحیحی درباره وضو از او روایت شده و حال آنکه خود او از آنها بی‌خبر است. چرا نشانه‌های این دو صحابی انصاری مبهم است؟! چرا این دو شناخته نمی‌شوند مگر در دو حدیث وضو و اذان؟! [۴۸، ص ۶۶]

۳. ۲. ۶. بخاری و مسلم و نیز حاکم در المستدرک علی الصحیحین، احادیث رؤیای عبدالله بن زید را نیاورده‌اند. حاکم در این باره می‌گوید: بخاری و مسلم، احادیث عبدالله بن زید و حکایت خواب او را به پیامبر (ص) به این اسناد، به این دلیل ترک کرده و نیاورده‌اند که

وی پیش از تشریح اذان از دنیا رفته است؛ چه، آغاز اذان از نظر اهل تسنن، بعد از واقعه جنگ احد بوده است، در حالی که گفته شده که او در احد به شهادت رسید؛ و گفته‌اند اندکی پس از جنگ احد از دنیا رفت و دانا خداست [۸۱، ج ۴، ص ۳۸۷، ح ۸۰۲۱].

از اینکه شیخین این حدیث را نیاورده‌اند - و حتی اشاره‌ای نیز به آن نداشته‌اند - می‌توان دریافت که حدیث عبدالله بن زید اصالت ندارد. مؤید این سخن روایت ابونعیم در *حلیه الأولیاء* است که به سند صحیح [نک: ۴۷، ص ۳۰۷] از عبیدالله بن عمر نقل می‌کند: دختر عبدالله بن زید بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد و گفت: «ای امیر مؤمنان! من دختر عبدالله بن زیدم، پدرم در بدر حضور یافت و روز احد شهید شد.» [۱۴، ج ۵، ص ۳۲۲] اگر قضیه رؤیت اذان در خواب از عبدالله قطعی بود دخترش [از آنجا که می‌خواست عطف عمر بن عبدالعزیز را به خود برانگیزد] این کرامت را ذکر می‌کرد و آن را همراه دو ویژگی دیگر - حضور در بدر و شهادت در احد - برمی‌شمرد، بلکه فضیلت دیدن اذان در خواب - اگر واقعاً رخ داده بود - فضیلتی بود که چیزی به پای آن نمی‌رسید، چه از میان همه انسان‌ها او تنها کسی بود که وحی، خواب او را در این مسأله می‌پذیرفت [نک: ۴۸، ص ۶۴-۶۵].

۳.۲.۷. اگر ابوبکر و عمر بن خطاب - آنگونه که در برخی از روایات اهل تسنن آمده است - در تشریح اذان نقش داشتند، بی‌تردید این موضوع را با توجه به اهمیت آن در ماجرای «سقیفه» برای به دست آوردن خلافت به‌عنوان فضیلتی برای خود ذکر می‌کردند، همانگونه که پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، ابوبکر و عمر نزد مردم آمدند و با انصار به مخاصمه برخاستند و برای نشان دادن برتری خود بر انصار، مواردی را به عنوان فضایل خویش بیان کردند [نک: ۸۳، ج ۲، ص ۵۷۷]، حال آنکه در این میان درباره مسأله تشریح اذان سخنی گفته نشده است؛ لذا معلوم می‌شود این ادعا تا آن زمان مطرح نبوده است.

۳.۲.۸. چرا وقتی عمر بن خطاب مشاهده کرد که طبق این روایات پیامبر(ص) برای جمع‌آوری مردم متحیر مانده‌اند، خواب خود را - آنگونه که در روایت پنجم آمده است - بیست روز مخفی داشته، پیامبر(ص) را از آن باخبر نساخت؟

۳.۲.۹. عمر بن خطاب برای باخبر نساختن پیامبر(ص) از رؤیایش و پنهان کردن گفته است: «از عبدالله بن زید حیا کردم»؛ آیا عمر بن خطاب زمانی که رؤیای اذان را دید می‌دانسته است که قرار است بیست روز بعد عبدالله بن زید نیز در خواب اذان را ببیند که زودتر از او حیا کرده و در این مدت ساکت بوده است؟! به‌علاوه، دلیلی برای

حیا کردن عمر بن خطاب از عبدالله بن زید وجود ندارد، مگر باخبر ساختن پیامبر(ص) از این خواب و بیرون آوردن ایشان از حیرت کار ناپسندی است که او خجالت کشیده و چیزی نگفته است، حتی - به اعتقاد اهل تسنن - این خود فضیلتی بزرگ محسوب می‌شده است که خداوند در یک امر مهمی مثل تشریح اذان او را قابل دانسته و به واسطه او تکلیف پیامبرش را روشن می‌سازد.

۳. ۲. ۱۰. در روایت سیزدهم آمده است که وقتی اصحاب، پیشنهادهای مختلفی را مطرح کردند، عمر بن خطاب گفت: «چرا مردی را بر نمی‌انگیزید که برای نماز ندا سر دهد؟» آنگاه پیامبر(ص) فرمود: «ای بلال! برخیز و به نماز ندا ده؛» به نظر می‌رسد از این لحن پرسش عمر بن خطاب، بوی مشورت دادن به پیامبر(ص) استشمام نمی‌شود، بلکه گویا او بهتر از پیامبر اکرم(ص) آنچه صلاح است را تشخیص داده و از ایشان پیشی گرفته است و برای پایان دادن به این قائله، به یک‌باره چنین پیشنهادی را مطرح می‌نماید. به‌ویژه آنکه او مخاطب خود را جمع قرار داده است (چراکه گفته است: «چرا بر نمی‌انگیزید؟») نه شخص پیامبر اکرم(ص)؛ و این عمل قابل توجیه نخواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید: «ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت] پیشی مگیرید و از خدا پروا کنید» (حجرات: ۱). علت نزول آیه شریفه فوق این بود که هیأتی از سواران بنی تمیم به حضور پیامبر(ص) رسیدند و از حضرتش خواستند تا یکی از آنها را بر ایشان امیر گرداند. چنانکه بخاری در تفسیر این آیه می‌گوید: قبل از همه ابو بکر گفت: یا رسول الله! «قَعْقَاعَ بنِ مَعْبَدٍ» را بر ایشان امیر قرار بده! عمر بن خطاب نیز [بی‌درنگ] گفت: یا رسول الله! «أَقْرَعَ بنِ حَابِسٍ» را بر اینان امیر نما! ابو بکر گفت: منظور تو مخالفت با من است و متعاقب آن، کار هر دو به نزاع و دشمنی کشید و صداهایشان بلند گردید، خداوند این آیه را به خاطر عجله آنها در نظر دادن و جلو افتادن بر پیامبر(ص) نازل فرمود [نک: ۱۷، ج ۵، ص ۱۶۸، ح ۴۳۶۷؛ ۴۷، ص ۳۰۸].

۳. ۲. ۱۱. طبق روایت هفتم، پس از آنکه پیامبر(ص) به بلال دستور می‌دهند که اذان گوید، عبدالله بن زید معترضانه می‌گوید: «اذان را من دیده‌ام و خودم نیز می‌خواستم بانگ اذان سر دهم!» این نحوه سخن گفتن با پیامبر اکرم(ص) بسیار با ادب فاصله دارد و به نوعی اعتراض به تصمیمی است که پیامبر اکرم(ص) بنا بر صلاحدید خود اخذ کرده‌اند. از معدود مواردی که خداوند تهدید به «حبط اعمال نادانسته» فرموده است، نسبت به بلند صحبت کردن در محضر پیامبر اکرم(ص) و به‌طور کلی بی‌ادبی به ساحت



مقدس ایشان است: «ای مؤمنان! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید، و آنگونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگویند، مبادا آنکه اعمالتان تباه و بی‌اثر شود و خود آگاه نشوید» (حجرات: ۲). آیا می‌توان باور کرد فردی که درک درستی از مقام رفیع نبوت ندارد و خود را تسلیم اوامر پیامبر اکرم(ص) نکرده است، دارای چنین قابلیت بوده است که خداوند متعال او را بهترین فرد برای تشریح اذان دانسته، جملات آن را در رؤیا به او تعلیم داده باشد؟

جالب آنکه برخی در مقام توجیه این روایت چنین گفته‌اند: «از این حدیث استفاده می‌شود که صحابه(رض) نسبت به انجام کار خوب حرص می‌ورزیده‌اند و از یکدیگر پیشی می‌گرفته‌اند.» [۲۲، ج ۱، ص ۵۴۵] غافل از آنکه تسلیم بودن در برابر حضرت رسالت(ص) و رعایت ادب در محضر ایشان، از بزرگ‌ترین نیکی‌ها و خیرات به شمار می‌رود. با این بیان ناسازگاری روایت نهم با آیه شریفه نیز روشن می‌شود، چراکه در آن نقل شده است: بلال نزد پیامبر(ص) آمد و دید که ایشان خواب است، «فَصَرَخَ بِلَالٌ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ»؛ روشن است که این اخبار فاصله بسیاری با مرتبه شامخ رسالت دارد و این مطلب بر کسی پوشیده نیست.

۳. ۲. ۱۲. به‌جاست به اشکال دیگری اشاره شود که برای پاسخ به آن دست به

توجیهاتی زده شده است:

ابن حجر در *ارشاد الساری* می‌گوید: اگر اشکال شود که اختصاص اذان به رؤیای یک نفر و نه به وحی چه حکمتی دارد [یعنی چرا در بین احکام تنها اذان به این کیفیت تشریح شده است]؟ پاسخ این است که در اذان، پیامبر اکرم(ص) به بزرگی و عظمت یاد می‌شود، از این رو اگر این ستایش با زبان فرد دیگری باشد در شرافت و بزرگداشت پیامبر(ص) کارآمدتر است تا از زبان خود پیامبر اکرم(ص).

این تعلیل ناقص و ضعیف است زیرا در صورت صحت، لازم می‌آید که هر جا سخن از شهادتین است، باید با زبان شخصی غیر از پیامبر(ص) باشد، زیرا شهادت به پیامبری آن حضرت از زبان دیگری، ذکر و یاد او را بلندتر می‌سازد و شأن او را فراتر می‌برد و در دفع تهمت دشمنانش مؤثرتر است. افزون بر آن، می‌دانیم خداوند متعال خود ذکر پیامبرش را بلند کرده و فرموده است: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (الشرح: ۴). بنابراین شأن پیامبر اکرم(ص) بلند هست و به هیچ‌کس نیازی نیست تا برای رفعت شأن ایشان بکوشد [نک: ۴۸، ص ۶۷].

### نقدی بر مرحوم شعرانی

مرحوم شعرانی در بعضی از حواشی خود بر کتاب *وافی*، بعد از نقل روایت معراج از طرف ابوالقاسم سهیلی مالقی در کتاب *الروض الأنف*، از قول وی نقل می‌کند: حکمت اینکه اذان به رؤیای مردی از مسلمانان نسبت داده شده است، آن بوده که بر اساس حکمت الهی اذان بر زبان غیر پیامبر(ص) و شخصی از مؤمنین جاری باشد. سپس مرحوم شعرانی می‌گوید: «هو وجه حسن و تطفن عجیب و به یجمع بین الحدیثین...»؛ سخن مالقی خوب و یک نوع زیرکی شگفت‌انگیز است و با این گفتار بین دو حدیث جمع می‌شود، و منافاتی با وحیانی بودن تشریح اذان - آنگونه که در روایات ما آمده است - ندارد... چون پیامبر(ص) را متهم می‌کرده‌اند که به نفع خود شهادت به رسالت را در اذان آورده است [نک: ۶۸، ج ۸۱، ص ۱۲۱، حاشیه].

این توجیه از مرحوم شعرانی - بر فرض صحت انتساب به ایشان - بسیار بعید به نظر می‌رسد، چه، ایشان یک داستان بی پایه و اساس را با حدیث معتبر معراج مقایسه کرده است. علاوه بر این، این توجیه، یک نوع اجتهاد در مقابل نص است، زیرا در روایات متعددی از طریق اهل بیت(ع) رؤیای عبدالله بن زید رد شده است.<sup>۱</sup>

۳. ۲. ۱۳. تأمل در احادیث فراوانی که در منابع حدیثی شیعه و اهل تسنن درباره حکمت اذان و فضایل و برکات آن وجود دارد،<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که فلسفه این عمل عبادی، تنها اعلام وقت نماز نیست؛ بلکه آثار فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی فراوانی

۱. به نمونه‌ای اشاره می‌شود: ابن اُذینه می‌گوید حضرت صادق(ع) فرمودند: این ناصبی‌ها چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایتان شوم در چه رابطه‌ای؟ فرمودند: درباره اذانشان... عرض کردم: می‌گویند آبی بن کعب آن را در خواب دیده است، حضرت(ع) فرمودند: دروغ گفته‌اند، دین خداوند عزوجل عزیزتر از آنست که در خواب دیده شود [و با آن تشریح شود]... زمانی که خداوند عزوجل پیامبرش را به آسمان‌های هفتگانه عروج داد... [۶۷، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۱؛ همچنین نک: ۲، ص ۴۲؛ ۹، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ۵۷، ج ۳، ص ۱۹۵].

۲. به‌عنوان مثال: در گوش راست و چپ نوزاد اذان و اقامه گفتن موجب حفظ کودک از شیطان می‌شود [۶۷، ج ۶، ص ۲۴]؛ برای ازدیاد روزی، هنگامی که انسان اذان را شنید مانند مؤذن اذان بگوید [۴، ج ۱، ص ۲۸۵]؛ هرکه بد اخلاق شد [جهت درمان آن] در گوشش اذان بگوید [۶۷، ج ۶، ص ۳۰۹]؛ اذان گفتن خالصانه موجب بخشش گناهان می‌گردد [۶، ج ۱، ص ۲۹۴؛ همچنین نک: ۶۱، ص ۱۱]؛ اذان گفتن موجب دور شدن شیطان می‌شود (۷۹، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۱۷)؛ هنگام اذان گفتن، دعا مستجاب می‌شود [۳۲، ج ۳، ص ۴۷، ح ۴۱۲۲]؛ اذان گفتن در یک آبادی موجب ایمن بودن آن آبادی از عذاب خداوند در آن روز خواهد شد [۵۲، ج ۲۰، ص ۲۱۵، ح ۴۹۸؛ ۵۳، ج ۴، ص ۸۳، ح ۳۶۷۱].

بر آن مترتب است. بدین ترتیب، آیا می‌توان باور کرد که همه این آثار و برکات، به دنبال رؤیای عبدالله بن زید یا فرد دیگری پدید آمده است؟ آیا ممکن است پیامبر اکرم (ص)، حکمت و فلسفه اذان را بدانند؛ اما از خود اذان، بی‌اطلاع بوده باشند؟ [نک: ۷۰، ج ۹، ص ۳۳۲].

۳. ۲. ۱۴. اعلام وقت نماز، تنها یکی از کارکردهای اذان است، علاوه بر آن، اذان در بردارنده کلیات و اصول اعتقادی اسلام نیز هست [نک: ۵، ص ۳۸، ج ۶؛ ۴۱، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ۳۸، ص ۴۱۱؛ ۶۶، ج ۲، ص ۵؛ ۷۴، ج ۳، ص ۱۷۲، ح ۳۰۴۵؛ ۷۸، ج ۳، ص ۷۵]، اما آنچه از روایات اهل تسنن در این باره برمی‌آید، اینست که پیامبر (ص) و اصحابشان تنها در جستجوی ابزاری برای اعلام نماز و گردآوری مردم بوده‌اند که در نهایت اذان تشریح شد. اگر تنها کارکرد اذان، اعلام وقت نماز بود، شارع مقدس می‌توانست به تشریح علامتی برای این کار بسنده کند، چنانچه یهود و نصاری و مجوسیان با بوق و ناقوس و افروختن آتش و غیر آن این کار را انجام می‌دادند.

۳. ۲. ۱۵. از خود عبدالله بن زید نقل شده که او گفت: «اذان رسول خدا (ص) را شنیدم، اذان و اقامه‌اش دو تا دو تا بود.» [۸۲، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۹۶۵] پس اگر عبدالله بن زید اولین کسی بوده است که اذان را در خواب شنیده است، پس باید آشناتر باشد به اذان تا دیگران، لذا لزومی ندارد تعداد فصول اذان و اقامه را اینگونه از پیامبر (ص) روایت کند [نک: ۵۶، ج ۵، ص ۱۵۶].

۳. ۲. ۱۶. از نقل بخاری [نک: ۱۷، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۶۰۳] برمی‌آید بین مسلمانان اختلاف نظر پدید آمد و وسیله‌های گوناگونی برای جمع کردن مردم برای نماز از سوی آنان پیشنهاد شد، لذا پیامبر اکرم (ص) برای از بین بردن این نزاع، به بلال دستور دادند که ندای اذان سر دهد. از این مطلب برمی‌آید که اذان، پیش از این - مثلاً هنگام اسراء و معراج - تشریح شده است اما این مسلمانان یا از آن اطلاعی نداشته‌اند چون تازه مسلمان شده بودند، یا آنها یا برخی از آنها اذان را می‌شناختند ولی آن را نمی‌پسندیدند و قصد تغییر آن را داشتند [۵۶، ج ۵، ص ۱۶۱].

۳. ۲. ۱۷. از عایشه نقل شده است که منظور از «عمل صالح» در آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا» (فصلت: ۳۳)، دو رکعت بین اذان و اقامه است [۴۶، ج ۷، ص ۳۲۵]؛ و از طرفی سوره فصلت در مکه نازل شده است [نک: ۱۶، ج ۹، ص ۲۸۳؛ ۳۵، ج ۲۷، ص ۵۳۷؛ ۵۴، ج ۹، ص ۳]. پس این مطلب دلالت می‌کند بر اینکه اذان و اقامه

در مکه تشریح شده باشد. ادعای اینکه این آیه از آیاتی است که حکمش از نزولش متأخر است نیز شاهی ندارد [نک: ۵۶، ج ۵، ص ۱۵۹].

۳. ۲. ۱۸. بسیاری از مفسران معتقدند آیه «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» درباره اذان نازل شده است [نک: ۱۶، ج ۱۰، ص ۵۰۰؛ ۲۴، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ ۳۷، ج ۴، ص ۷۷۰؛ ۵۰، ج ۴، ص ۴۴۱؛ ۵۴، ج ۱۰، ص ۷۷۱؛ ۵۵، ج ۴، ص ۵۰۷؛ ۷۵، ج ۱۰، ص ۵۳۴؛ ۷۷، ج ۲، ص ۶۴۳-۶۴۴]؛ و این در حالی است که سوره انشراح نیز مکی است [نک: ۱۵، ج ۵، ص ۴۹۶؛ ۳۵، ج ۳۲، ص ۲۰۵؛ ۵۴، ج ۱۰، ص ۷۶۹].

۳. ۲. ۱۹. در آیه «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا» (المائدة: ۵۸) منظور از «نداء برای نماز»، اذان است [نک: ۳۵، ج ۱۲، ص ۳۸۸] و به قرینه آیه قبل یعنی «لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا»، می توان گفت اگر تشریح اذان با وحی نبود، هر آینه خداوند متعال، استهزاء به اذان را استهزاء به دینش قرار نمی داد [۲۵، ج ۱، ص ۱۶۴].

۳. ۲. ۲۰. (صحابه) کارشان به اینجا رسید که از پیامبر(ص) می خواستند بعضی از اندیشه ها و تعالیم شریعت تحریف شده موسی(ع) و عیسی(ع) را در آئین اسلام داخل کنند، گویا خود اسلام توانایی ندارد که از عهده این مسئولیت ها برآید. از عمر روایت کرده اند که به پیامبر(ص) گفت: «ای رسول خدا من به برادر یهودی ام گذشتم جوامعی از تورات را برایم نوشت آیا بر تو عرضه کنم؟» چهره پیامبر(ص) دگرگون شد... عمر گفت: «راضی شدم که الله پروردگارم باشد و اسلام دینم و محمد پیامبرم.» پس اندوه پیامبر(ص) برطرف شد و فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر هم اکنون موسی در میانتان بیاید و شما از او پیروی کنید و مرا رها سازید گمراه می شوید چه شما نصیب من از امت هایید و من بهره شما از پیامبران» [۴۸، ص ۹۴؛ ۵۱، ج ۱۰، ص ۳۱۳، ج ۱۹۲۱۳].

۳. ۲. ۲۱. پس از اِمعان نظر نسبت به مسأله غیر وحیانی بودن تشریح اذان، می توان به انگیزه هایی برای جعل و ساختن چنین روایاتی دست یافت. به عنوان نمونه به مواردی چند اشاره می شود:

**الف.** از برخی از روایات بوی غلّو به مشام می رسد، چراکه شأن عبدالله بن زید یا عمر یا بلال را تا مرتبه نبوت بالا می برند و حاکی از آنند که بر این افراد چیزی مانند وحی نازل شده است، به عنوان مثال سخن عبدالله بن زید در روایت پنجم و چهارم به ترتیب چنین است: «گویا من در بین خواب و بیداری بودم» و «اگر مردم چیزی نمی گفتند [و مرا به یاهو گویی و جنون متهم نمی کردند] می گفتم: من بیدار و هوشیار بودم نه خواب!»

این روایات، صحابه‌ای را که رؤیای اذان را دیده‌اند، تا مرتبه نبوت و مشاهده حقیقت بالابرده‌اند. حتی کار به آنجا رسیده است که برخی طبق این دسته از روایات، خواب را جزئی از وحی به شمار آورده‌اند. ابن عبدالبرّ می‌گوید: احادیثی که مالک در این باب آورد و آنچه ما بر آنها - از آثار - افزودیم، روشن‌ترین دلایل بر فضیلت رؤیاست و اینکه آن جزئی از وحی و نبوت است و برای فضل و شرف رؤیا، همین کافی است؛ چه، اگر رؤیا، وحی از سوی خدا نبود آن را شریعت و منهج دینش قرار نمی‌داد... احادیث در وصف اذان مختلف است، اگرچه در اصل امر اذان متفقند که [شروع اذان] رؤیای عبدالله بن زید بوده، عمر بن خطاب نیز آن خواب را دیده بوده است. [۶۴، ج ۲۴، ص ۲۷].

پیداست که با این سخنان خواسته‌اند منزلت این افراد را بالابرده، بگویند اینان برخی از مراتب پیامبر اکرم(ص) را دارا بوده‌اند! اما مطلب تنها به اینجا ختم نمی‌شود، چه، در جای دیگر می‌بینیم منزلت پیامبر(ص) را از معاینه حقیقی در معراج «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» (النجم: ۸)) به مرتبه تشکیک پایین می‌آورند و برای کم‌اهمیت جلوه دادن سفر معراج، نسبت به پیامبر(ص) عبارت «بین خواب و بیداری» [نک: ۱۷، ج ۴، ص ۱۰۹، ح ۳۲۰۷؛ ۷۹، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۲۶۴] یا حتی «خواب» [نک: ۱۷، ج ۹، ص ۱۴۹، ح ۷۵۱۷؛ ۷۹، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۲۶۲] را به کار می‌برند.<sup>۱</sup>

ب. از دیگر انگیزه‌های جعل این دست از روایات می‌توان به بالا بردن رتبه برخی از صحابه نسبت به امیرالمؤمنین علی(ع) اشاره کرد؛ توضیح آنکه در روایت پانزدهم می‌خوانیم: «جبرئیل در آسمان دنیا اذان گفت، عمر و بلال<sup>۲</sup> آن را شنیدند، آنگاه عمر بر بلال سبقت گرفت و به پیامبر(ص) خبر داد...» واضح است که این سخن نیز قابل قبول

۱. ابن عطیه أندلسی می‌گوید: اگر عروج پیامبر(ص) در خواب بود، قریش نمی‌توانستند در این باره ناروا بگویند و ابوبکر با تصدیق آن فضیلت نمی‌یافت و أمّ هانی به پیامبر(ص) نمی‌گفت: این ماجرا را برای مردم مگو که تکذیب می‌کنند [۱۵، ج ۳، ص ۴۳۵]. ابن کثیر می‌گوید: اگر عروج پیامبر(ص) در خواب بود پدیده بااهمیت و بزرگ و شگفت‌آور شمرده نمی‌شد و قریش او را تکذیب نمی‌کردند و گروهی از کسانی که اسلام آورده بودند از دین بر نمی‌گشتند [۶۲، ج ۵، ص ۳، ذیل آیه ۱ سورة اِسْرَاء]. به دیگر بیان گویا همتایی نام پیامبر اکرم(ص) - که فردی از افراد بشر است - با اسم خداوند متعال - که پروردگار جهان است - در اذان و اقامه و در آسمان و معراج برای برخی معنایی نداشته و خواب یا پیشنهاد عمر بن خطاب یا... در این زمینه کافی بوده است [نک: ۴۸، ص ۹۷-۱۰۰].

۲. به نظر می‌رسد انگیزه ذکر کردن نام بلال در کنار نام عمر بن خطاب، به منظور واقعی جلوه دادن این دست از روایات و کم کردن حساسیت‌ها صورت پذیرفته است.

نیست و غلو درباره عمر و بلال است. چه بدین معناست که آنان از انبیاء هستند چراکه اذان، یک امر توقیفی شرعی را از خود جبرئیل شنیده‌اند، حال آنکه این از مختصات انبیاست. اما از طرف دیگر، از طریق خاصه چنین نقل شده است:

زمانی که جبرئیل اذان را بر رسول خدا(ص) فرود آورد، سر ایشان در دامان علی(ع) بود، جبرئیل اذان و اقامه گفت. وقتی پیامبر اکرم(ص) به خود آمدند فرمودند: علی! شنیدی؟ علی(ع) عرض کردند: آری، پیامبر اکرم(ص) فرمودند: حفظ کردی؟ علی(ع) عرض کردند: آری، پیامبر اکرم(ص) فرمودند: بلال را صدا بزن و اذان و اقامه را به او بیاموز، علی(ع) نیز او را فراخواند و آن را به او تعلیم داد [۶، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۸۶۵؛ ۶۷، ج ۳، ص ۳۰۲، ح ۲]. در روایات یاد شده می‌بینیم عمر بن خطاب به‌طور مستقیم (نه از طریق پیامبر(ص)) آنگونه که علی(ع) اذان را بدینگونه شنیدند (از فرشته وحی اذان را می‌شنود. همچنین در حدیث مفصل معراج - که طبق نقل قریب به اتفاق امامیه و برخی از اهل تسنن - نماز و اذان به پیامبر(ص) تعلیم داده شد، اشارات بسیاری به ولایت علی(ع) شده است، پیامبر(ص) می‌فرمایند: «در معراج فرشتگان بر من سلام کردند و گفتند: سلام ما را به برادرت برسان، گفتیم: مگر او را می‌شناسید؟ گفتند: بله، ما چگونه او را شناسیم در حالی که خداوند از ما، برای تو و برای او و شیعیانش پیمان گرفته است و ما در هر روز و شب پنج نوبت با شیعیان علی(ع) مصافحه می‌کنیم، منظور، اوقات نمازهای پنجگانه است.» [نک: ۶۷، ج ۳، ص ۴۸۳]

پیدا است که این دسته از روایات اهل تسنن، می‌تواند با اغراضی خاص مانند انصراف ذهن مردم از حدیث معراج و رواج پیدا نکردن فضایل علی(ع) - با وجود فراوانی روایات درباره فضیلت امیرالمؤمنین(ع) در منابع روایی اهل تسنن - ساخته شده باشد.

ج. بعید نیست که خویشاوندان عبدالله بن زید این رؤیا را شایع و پخش کرده باشند تا فضیلتی برای قبیله و خاندان آنان محسوب شود. به همین دلیل در برخی مسانید مشاهده می‌شود که فقط عموزاده‌های عبدالله بن زید راویان حدیث هستند و حسن ظن به آنها موجب شده که به این روایات اعتماد شود [۴۰، ج ۱، ص ۱۳۶].

۱. حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) تحدیث می‌شده‌اند؛ بدین معنی که ایشان نیز همچون پیامبر(ص) کلام فرشته وحی را می‌شنیده‌اند. نک: ۶۷، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ۷۳، ص ۲۸۶، ص ۳۲۹؛ اهل تسنن نیز معتقدند محدث بودن، اختصاصی به انبیا ندارد؛ بخاری از پیامبر(ص) چنین نقل می‌کند: «پیش از شما در بنی اسرائیل کسانی بودند که خداوند با آنان سخن می‌گفته است بدون آنکه از انبیا باشند.» [۱۷، ج ۵، ص ۱۲]

۵. برخی دیگر معتقدند جعل این احادیث، با انگیزه سیاسی صورت پذیرفته است، بدین معنی که به وسیله حزب اموی (در عصر حاکمیت مطلق معاویه) و با هدف حذف یا تحریف شعار سیاسی - اجتماعی اذان انجام پذیرفته است؛ چه اگر خاستگاه تشریح اذان «رؤیا» شد، کسی که مدعی خلافت پیامبر(ص) و بلکه خداوند متعال است، می تواند با رؤیایی دیگر، آن را به طور دلخواه تغییر دهد یا حذف کند. آنچه می تواند این تحلیل را تأیید کند، این است که موضع گیری اهل بیت(ع) در برابر روایاتی که منشأ تشریح اذان را رؤیای عبدالله بن زید می دانند، پس از استقرار حکومت معاویه است؛ زیرا اگر چنین شایعه اهانت آمیزی درباره پیامبر اسلام(ص)، در دوران حیات حضرت امیر(ع) نیز وجود داشت، بی تردید، آن حضرت در برابرش موضع گیری می نمودند، در حالی که در تاریخ، نخستین برخورد اهل بیت(ع) با این شایعه به وسیله حضرت مجتبی(ع) پس از جریان صلح ایشان با معاویه ثبت شده است [۷۰، ج ۹، ص ۳۳۵].

۳. ۲. ۲۲. در مقابل روایاتی که بیانگر تشریح اذان و اقامه با رؤیا هستند، روایات دیگری<sup>۱</sup> نیز در منابع اهل تسنن به چشم می خورد<sup>۲</sup> که طبق آنها تشریح اذان - آنگونه که معتقد امامیه نیز هست - و حیانی بوده است.<sup>۳</sup>

### نتیجه

اهل تسنن نسبت به مسأله جایگاه اذان و اقامه در تشریح اسلامی همداستان نیستند و اقوال مختلفی در این زمینه به چشم می خورد که مشهورترین آنها، تشریح اذان و اقامه توسط رؤیای عبدالله بن زید است؛ برگشت همه این اقوال به یک قول واحد نیز، محال و نشدنی است، زیرا این باور که اذان در اسراء و معراج و در مکه تشریح شده است (آنگونه که معتقد امامیه و عده ای از اهل تسنن است)، با این عقیده سازگاری ندارد که دل مشغولی پیامبر(ص) در مدینه این بود که چگونه اعلام وقت نماز کند و مسلمانان را در زمان واحد گرد هم آورد. از طرفی خود روایاتی که بیانگر غیر و حیانی بودن تشریح

۱. نک: ۲۸، ج ۲، ص ۱۳۳؛ ۴۵، ج ۱، ص ۶۶؛ ۵۸، ج ۲، ص ۷۸، ۸۲؛ ۸۱، ج ۳، ص ۱۸۷، ح ۴۷۹۸؛ ۸۴، ج ۱۲، ص ۳۵۰، ح ۳۵۳۵۴.

۲. جهت آگاهی از موارد دیگری از مناقشات مضمونی، نک: ۲۹، ج ۳، ص ۳۸-۳۹.

۳. «در نگارش این مقاله از پایگاه کتابخانه دیجیتال نور (نورلایب) به آدرس: [www.noorlib.ir](http://www.noorlib.ir) نیز استفاده شده است.»

اذان و اقامه هستند، علاوه بر ابتلا به ضعف سندی، تعارضات جدی‌ای با یکدیگر داشته، با مبانی عقلی و نقلی نیز ناسازگار است. از این رو تشریح اذان و اقامه کاملاً وحیانی بوده، پیامبر اکرم (ص) آنها را مستقیماً و بدون دخالت فردی از جبرئیل اخذ فرموده‌اند.

## منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. ابن اشعث، محمد بن محمد (؟)، *الجغفریات (الأشعثیات)*، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه.
- [۳]. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق و تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
- [۴]. ——— (۱۳۸۵ ش - ۱۹۶۶ م)، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری.
- [۵]. ——— (۱۴۰۳ ق)، *معانی الأخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۶]. ——— (۱۴۱۳ ق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۷]. ——— (۱۳۶۲ ش)، *الخصال*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- [۸]. ——— (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
- [۹]. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ ق)، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام*، تحقیق و تصحیح: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- [۱۰]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، تحقیق و تصحیح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- [۱۱]. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (؟)، *البحر الرائق: شرح کنز الدقائق*، بی جا، دار الکتب الإسلامی.
- [۱۲]. ابوزهره، محمد (۱۴۲۵ ق)، *خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم*، قاهره، دار الفکر العربی.
- [۱۳]. الأصبیحی، مالک بن أنس بن مالک (۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۵ م)، *موطأ الإمام مالک*، تصحیح و تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۴]. الأصبهانی، أحمد بن عبد الله (؟)، *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*، قاهره، دار أم القرى.
- [۱۵]. الأندلسی، عبد الحق بن غالب (۱۴۲۲ ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز (تفسیر ابن عطیة)*، تحقیق: عبد السلام عبد الشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۱۶]. الأندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ هـ)، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر.



- [۱۷]. البخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۲۲ق)، *الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه و سلم و سننه و أيامه (صحيح البخاری)*، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بی جا، دار طوق النجاة.
- [۱۸]. البغدادي، محمد بن سعد (۱۹۶۸ م)، *الطبقات الكبرى*، تحقيق: إحسان عباس، بيروت، دار صادر.
- [۱۹]. البوصيري، شهاب الدين (۱۴۲۰ق-۱۹۹۹م)، *إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة*، تحقيق: دار المشكاة للبحث العلمي بإشراف أبوتميم ياسر بن إبراهيم، الرياض، دار الوطن للنشر.
- [۲۰]. البيهقي، أحمد بن الحسين (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م)، *السنن الكبرى*، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۲۱]. الترمذی، محمد بن عيسى (۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م)، *سنن الترمذی*، تحقيق و تعليق: أحمد محمد شاكر (ج ۱، ۲) و محمد فؤاد عبد الباقي (ج ۳) و إبراهيم عطوة عوض المدرس فی الأزهر الشريف (ج ۴، ۵)، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- [۲۲]. التميمي، عبد الله بن عبد الرحمن بن صالح (۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م)، *توضيح الأحكام من بلوغ المرام، مكة المكرمة، مكتبة الأسدی*.
- [۲۳]. الثعالبي، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۸ هـ)، *الجواهر الحسان في تفسير القرآن (تفسير الثعالبي)*، تحقيق: الشيخ محمد علي معوض و الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- [۲۴]. الثعلبي، أحمد بن محمد (۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م)، *الكشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبي)*، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- [۲۵]. الجرجاني، امير (۱۴۰۴ ق)، *تفسير شاهي*، تحقيق و تصحيح: ميرزا ولي الله اشراقي سرايي، تهران، نوید.
- [۲۶]. الجزيري، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م)، *الفقه على المذاهب الأربعة*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۲۷]. الحسيني الزبيدي، محمد مرتضى (۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق: علي سيري، بيروت، دار الفكر.
- [۲۸]. الحلبي، علي بن إبراهيم بن أحمد (۱۴۲۷ هـ)، *السيرة الحلبية*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۲۹]. الحلبي، حسن بن يوسف (۱۴۱۴ ق)، *التذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)*، تحقيق و تصحيح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع)، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۳۰]. الحميري، نشوان بن سعيد (۱۴۲۰ ق)، *شمس العلوم و دواء العرب من الكلام*، تحقيق: مطهر بن علي ارياني، يوسف محمد عبدالله و حسين بن عبدالله عمري، دمشق، دارالفكر.
- [۳۱]. الدارقطني، علي بن عمر (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م)، *سنن الدارقطني*، تحقيق و تعليق: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله و أحمد برهوم، بيروت، مؤسسة الرسالة.

- [٣٢]. الدَيْلمى، شيرويه بن شهردار (١٤٠٦ق)، *الفردوس بمأثور الخطاب*، تحقيق: سعيد بن بسبوني زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [٣٣]. الذهبي، محمد بن أحمد (١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م)، *ميزان الاعتدال في نقد الرجال*، تحقيق: علي محمد الجاوي، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
- [٣٤]. ——— (١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م)، *سير أعلام النبلاء*، تحقيق: جمعي از محققين تحت اشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بي جا، مؤسسة الرسالة.
- [٣٥]. الرازي، محمد بن عمر (١٤٢٠ هـ)، *مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- [٣٦]. الزرقاني، محمد بن عبد الباقي (١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م)، *شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك*، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
- [٣٧]. الزمخشري، محمود بن عمرو (١٤٠٧ هـ)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (تفسير الزمخشري)*، بيروت، دار الكتاب العربي.
- [٣٨]. السبحاني التبريزي (؟)، *دليل المرشدين إلى الحق اليقين*، تهران، دارالمشعر.
- [٣٩]. ——— (١٣٨٠ ش)، *سلسلة المسائل الفقهية*، قم، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.
- [٤٠]. ——— (١٤٢٣ ق - ١٣٨١ ش)، *الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف*، قم، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.
- [٤١]. ———، جعفر (؟)، *الاعتصام بالكتاب والسنة*، قم، المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام.
- [٤٢]. السجستاني، سليمان بن الأشعث (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، *سنن أبي داود*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد كامل قره بللي، بي جا، دار الرسالة العالمية.
- [٤٣]. السلامي، عبد الرحمن بن أحمد بن رجب (١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م)، *فتح الباري: شرح صحيح البخاري*، تحقيق: محمود بن شعبان بن عبد المقصود، مجدى بن عبد الخالق الشافعي، إبراهيم بن إسماعيل القاضي، السيد عزت المرسى، محمد بن عوض المنقوش، صلاح بن سالم المصراي، علاء بن مصطفى بن همام و صبرى بن عبد الخالق الشافعي، المدينة النبوية، مكتبة الغرباء الأثرية.
- [٤٤]. السياغي، حسين بن أحمد (؟)، *الروض النضير*، بي جا، مكتبة المؤيد.
- [٤٥]. السيوطي، جلال الدين (١٣٨٩ ق - ١٩٦٩ م)، *تنوير الحوالك: شرح موطأ مالك*، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
- [٤٦]. ——— (؟)، *الدر المنثور في تفسير المأثور*، بيروت، دارالفكر.
- [٤٧]. شرف الدين، عبدالحسين (١٣٨٣ ش)، *اجتهاد در مقابل نص*، ترجمه على دواني، قم، اسلامي.
- [٤٨]. الشهرستاني، علي (١٤٢٤ هـ / ٢٠٠٤ م)، *الأذان بين الإصالة و التحريف*، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

- [۴۹]. الشیبانی، أحمد بن محمد بن حنبل (۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد و دیگران، بی جا، مؤسسة الرسالة.
- [۵۰]. الشیخی، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، تصحیح: محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۵۱]. الصنعانی، عبد الرزاق بن همام (۱۴۰۳ق)، *المصنف*، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، هند، المجلس العلمی.
- [۵۲]. الطبرانی، سلیمان بن أحمد (؟)، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی بن عبد المجید السلفی، قاهره، مكتبة ابن تیمیة.
- [۵۳]. — (؟)، *المعجم الأوسط*، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی، قاهره، دار الحرمین.
- [۵۴]. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۵۵]. — (۱۳۷۷ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- [۵۶]. العاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ ق)، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص) (ط - جدید)*، قم، دار الحديث للطباعة و النشر.
- [۵۷]. العاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۹ ق)، *ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة*، تحقیق و تصحیح: جمعی از پژوهشگران در مؤسسه آل البيت (ع)، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۵۸]. العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر (۱۳۷۹ق)، *فتح الباری: شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفة.
- [۵۹]. — (۱۳۲۶هـ)، *تهذیب التهذیب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامیة.
- [۶۰]. العظیم آبادی، محمد أشرف بن أمير (۱۴۱۵ ق)، *عون المعبود شرح سنن أبی داود*، حاشیة: ابن القيم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۶۱]. القحطانی، سعید بن علی (؟)، *الأذان والإقامة - المفهوم و الفضائل و الآداب و الشروط فی ضوء الكتاب و السنة*، ریاض، مطبعة سفیر.
- [۶۲]. القرشی، إسماعیل بن عمر بن کثیر (۱۴۱۹ هـ)، *تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۶۳]. القرطبی، محمد بن أحمد بن أبی بکر (۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م)، *الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)*، تحقیق: أحمد البردونی وإبراهیم أطفیش، قاهره، دار الکتب المصریة.
- [۶۴]. القرطبی، یوسف بن عبد الله (۱۳۸۷ ق)، *التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید*، تحقیق: مصطفى بن أحمد العلوی و محمد عبد الكبير البکری، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.

- [٦٥]. القزويني، ابن ماجه(؟)، سنن ابن ماجه، با تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بي جا، دار احياء الكتب العربية.
- [٦٦]. القسطلاني، أحمد بن محمد (١٣٢٣ هـ)، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، مصر، المطبعة الكبرى الأميرية.
- [٦٧]. الكليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق (١٤٠٧ ق)، الكافي (ط - الإسلامية)، تحقيق و تصحيح: علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- [٦٨]. المجلسي، محمد باقر (١٤٠٣ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع)، تحقيق و تصحيح: جمعي از محققان، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- [٦٩]. المجلسي، محمدتقي (١٤٠٦ ق)، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، تحقيق و تصحيح: حسين موسوي کرمانی و علي پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور.
- [٧٠]. محمدي ري شهري، محمد (١٣٨٦ ش)، حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله عليه و آله و سلم، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- [٧١]. مدرسی یزدی، محمدرضا (١٣٨١ ش - ٢٠٠٢ م)، تشیع در تسنن، قم، انصاریان.
- [٧٢]. المزی، یوسف بن عبد الرحمن بن یوسف (١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م)، تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- [٧٣]. المفید، محمد بن محمد (١٤١٣ ق)، الاختصاص، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندي، قم، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد.
- [٧٤]. المناوي، عبدالرؤف (١٣٥٦ هـ)، فيض القدير: شرح الجامع الصغير، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
- [٧٥]. الميبدی، احمد بن ابی سعد (١٣٧١ ش)، كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات اميركبير.
- [٧٦]. النسائي، أحمد بن شعيب (١٤٠٦ ق - ١٩٨٦ م)، المجتبى من السنن (السنن الصغرى للنسائي)، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية.
- [٧٧]. نووي الجاوي، محمد بن عمر (١٤١٧ هـ)، مراح لبید لكشف معنى القرآن المجيد، تحقيق: محمد أمين الصناوي، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [٧٨]. النووي، يحيى بن شرف(؟)، المجموع شرح المذهب؛ تكملة: السبكي والمطيعي، بي جا، دار الفكر.
- [٧٩]. النيسابوري، مسلم بن الحجاج(؟)، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- [٨٠]. النيسابوري، محمد بن إسحاق بن خزيمة (١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م)، صحيح ابن خزيمة، تحقيق و تعليق: الدكتور محمد مصطفى الأعظمي، بي جا، المكتب الإسلامي.
- [٨١]. النيسابوري، محمد بن عبد الله (١٤١١ ق - ١٩٩٠ م)، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.

- [۸۲]. النیسابوری، یعقوب بن إسحاق بن إبراهيم (۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م)، مستخرج أبي عوانة، تحقیق: أيمن بن عارف الدمشقي، بيروت، دار المعرفة.
- [۸۳]. الهلالي، سليم بن قيس (۱۴۲۸ ق)، كتاب سليم بن قيس الهلالي، تحقیق: محمد باقر انصاری، قم، دلیل ما.
- [۸۴]. الهندی، علی بن حسام الدين (۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقیق: بكرى حيانى و صفوة السقا، بی جا، مؤسسة الرسالة.



